

کشت چای و مسائل آن در گیلان عهد قاجاری به روایت اسناد

زلیخا غفاری رودسری^۱، مهدی عبادی^۲، دکتر مهدی جمالی فر^۳

(دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۲۶، پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۲/۰۶)

چکیده

کشت و برداشت چای در ایران به‌عنوان محصولی کشاورزی برای نخستین بار در گیلان و در دوره قاجاریه آغاز شد. کاشف‌السلطنه سفیر ایران در بمبئی، در این دوره نقشی مهم و محوری در فراهم آوردن شرایط انتقال بذر چای به ایران و سپس کشت آن در گیلان ایفا کرد، که از نظر آب و هوایی و شرایط طبیعی منطقه‌ای مناسب برای کشت چای تشخیص داده شده بود. در این پژوهش، به‌طور عمده با تکیه بر اسناد و با بهره‌گیری از روش مطالعه تاریخی توصیفی-تحلیلی مسائل مربوط به روند کشت چای و چالش‌های پیش روی آن از ایام نخستین کاشت این محصول در گیلان دوره قاجاریه تا به ثمر رسیدن و تثبیت آن در این منطقه به‌عنوان محصولی کشاورزی مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان داد؛ روند کشت چای در ابتدا به‌سبب مخالفت شدید حکام و مالکان گیلانی با مشکلاتی جدی روبه‌رو شد؛ اما با حمایت مستقیم مظفرالدین شاه از کاشف‌السلطنه از یک سو و پشتکار خود کاشف‌السلطنه از سوی دیگر، در نهایت کشت چای در گیلان تثبیت شد.

واژگان کلیدی: تاریخ چای‌کاری در ایران، گیلان دوره قاجاریه، کشت چای در گیلان بر اساس اسناد، لاهیجان، کاشف‌السلطنه.

۱. دانشجوی دکتری رشته تاریخ اسلام، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی

zoleykhaghaffari@yahoo.com

mebadi@pnu.ac.ir

۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

jamalifar90@gmail.com

۳. عضو هیات علمی دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی

مقدمه

سرزمین گیلان دوره قاجاریه و به طور مشخص در روزگار مظفری به منطقه اصلی کشت و تولید چای در ایران تبدیل شد. بی‌گمان، زمین حاصلخیز ایالت گیلان از یک سو و موقعیت جغرافیایی متمایز آن در میان سایر ایالات ایران از سوی دیگر، در تبدیل گیلان به مرکز کشت چای نقش مهمی داشت. با این اوصاف، آغاز کشت چای در گیلان و تولید انبوه آن به عنوان محصولی کشاورزی در این ایالت، نه تنها به سهولت انجام نگرفت، بلکه با مشکلات و موانعی جدی روبه رو شد و همواره این نگرانی وجود داشت که هر کدام از این موانع عملاً از تثبیت کشت و بارآوردن محصول چای در این ایالت ممانعت نماید؛ از این رو پژوهش حاضر بر آن است تا روند تاریخی آغاز کشت چای در گیلان و مسائل آن از نخستین ایام طرح شدن کشت این گیاه در ایران و به طور مشخص در گیلان تا زمان برداشت محصول نخستین محصولات انبوه چای در این ایالت را بر اساس منابع تاریخی بررسی و تبیین نماید.

ذکر این نکته لازم است که بررسی روند تاریخی آغاز و تثبیت کشت چای در گیلان می‌تواند بخش مهمی از مسائل پیش روی، مشکلات محصولات کشاورزی غیربومی و وارداتی در ایران باشد. با این اوصاف، در منابع مکتوب مدون، به این مسائل و موانع از جمله درباره کشت نخستین چای، چندان توجه و عنایتی نمی‌شود. از این رو، اسناد تاریخی دوره قاجاریه و در خصوص موضوع پژوهش حاضر، اسناد آرشیوی مرتبط با کشت چای در گیلان در این دوره، راهگشای بررسی این موضوع و مسائل مشابه است. لذا، کوشش شده است تا بر اساس اسناد آرشیوی و نیز برخی مدارک دست اول، روند تاریخی کشت چای و مسائل پیش روی آن بررسی شود. آشکار است که چنین کاری مستلزم بررسی اقدامات و سیاست‌های دولت قاجاریه و نیز تلاش‌های کاشف‌السلطنه، مهم‌ترین و اثرگذارترین شخصیت در فرآیند کشت چای گیلان و همچنین واکنش حکام و مالکان گیلان و رواج این محصول جدید در بین اهالی گیلان است.

پیشینه پژوهش

پیش از پژوهش حاضر، در برخی مطالعات به بحث کشت چای در ایران پرداخته شده است که از آن جمله می‌توان به مقاله‌های «کاشف‌السلطنه چایکار: پدر چای ایران» نوشته فریدون نوزاد، «گنجینه تاریخ چای در ایران: لاهیجان» نگاشته جنت مظلوم،

رودی متی^۱ و مدخل‌های «چای» در دانشنامه جهان اسلام و دائرةالمعارف ایرانیکا و همچنین کتاب‌های «تفریحات ایرانیان» نوشته رودی متی، «محمد میرزا کاشف چایکار؛ کاشف السلطنه» نوشته هومن یوسفدهی و «زندگی‌نامه کاشف السلطنه (پدر چای ایران و اولین شهردار رسمی تهران)» نوشته علی‌اکبر یوسفی قلعه رودخانی اشاره کرد که در آنها به بحث‌هایی درباره کاشف السلطنه و کشت چای در ایران و گیلان پرداخته شده است. با وجود اهمیت چای و چای‌کاری در گیلان دوره قاجاریه، منابع مکتوب و تواریخ آن دوره، اطلاعات پراکنده و جسته و گریخته‌ای از این مهم به دست می‌دهند. بر همین اساس، پژوهش‌های صورت گرفته درباره تاریخ صنعت چای در ایران نیز دارای نواقصی است. در برخی پژوهش‌ها به‌طور عمده، جایگاه چای در فرهنگ ایرانیان بررسی و ذیل مباحث، به‌طور مختصر به کاشت چای در ایران توسط کاشف السلطنه اشاره می‌شود. در برخی نیز، مسئله کشت چای در گیلان ذیل شخصیت کاشف السلطنه و صرفاً به‌عنوان بخشی از اقدامات مهم وی در ایران بررسی می‌شود. با وجود انتشار این پژوهش‌ها، تاکنون مسئله کشت چای در گیلان به‌صورت سندی مطالعه و بررسی نشده است. از این‌رو، استفاده از اسناد و منابع آرشیوی می‌تواند بخشی از خلاء اطلاعاتی موجود درباره کشت چای دوره قاجاریه در گیلان را مرتفع کنند. بر این اساس در این پژوهش، از اسناد موجود در مرکز اسناد وزارت امور خارجه و آرشیو ملی ایران استفاده شده است. افزون بر اسناد مورد استفاده در پژوهش حاضر، در مرکز اسناد وزارت امور خارجه اسنادی مرتبط بیشتری درباره فعالیت‌های کاشف السلطنه در مورد یادگیری فن کشت چای و مراحل به‌عمل آوردن این محصول در بمبئی، مکاتبات وی با مظفرالدین شاه و وزیر امور خارجه ایران وجود دارد. (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۷ ق، ک ۷، پ ۴، س ۱۱؛ همان، س ۲۲؛ همان، س ۲۶؛ همان، س ۳۲؛ همان، س ۷۲). با توجه به اینکه این اسناد به‌رغم اهمیت، اطلاعاتی درباره کم و کیف کشت چای در گیلان به دست نمی‌دهند، در این پژوهش از آن استفاده نشده است.

درآمد تاریخی: ورود چای به ایران و آغاز کشت آن

بنابر اطلاعات تاریخی موجود، نخستین تلاش برای کشت چای در گیلان در ۱۲۹۲ هـ

ق/۱۸۷۵م، با ناکامی مواجه شد (عیسوی، ۳۲۳). در این زمان، گمان بر این بود که با توجه به شباهت آب و هوای سواحل گیلان با دامنه‌های هیمالیا، که مرغوب‌ترین چای دنیا را تولید می‌کرد، محصول چای در این منطقه نیز با موفقیت کشت شود (همانجا). شخصی که به نام وی تصریح نشده است، برای اولین بار این پیشنهاد را پیش کشید و دولت ایران را مکلف به برپایی تشکیلات کشت چای در گیلان نمود؛ اما به سبب بیماری، مملکت را ترک گفت و این کار به فراموشی سپرده شد. (همانجا) همچنین شخص دیگری به نام حاج محمدحسین (باقر) اصفهانی در ۱۳۰۲ ه ق/۱۸۸۵ م در اصفهان و مازندران به کشت چای مبادرت نمود که ظاهراً نتیجه‌ای حاصل نشد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۸ ق، ک ۳۰، پ ۱۶، س ۲۰). افزون بر این، در این دوره برخی از ملاکین و تجار ایرانی، بارها به تقاضای مظفرالدین شاه، تخم چای را از هندوستان به ایران آورده و آن را در ملک شخصی شاه کاشته بودند؛ ولی ظاهراً نتیجه‌ای از آن حاصل نشده بود (کاظمی، ۳۰ - ۳۲). در سال ۱۳۱۵ ه ق/۱۸۹۸ م وقتی که حاج محمد میرزا قاجار (که بعدها به سبب خدمات وی در شناسایی و انتقال فنون کشت چای به ایران به کاشف‌السلطنه ملقب شد)، (نک ادامه) از طرف میرزا محسن خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه به سمت ژنرال سفیر ایران در هند انتخاب شد، مظفرالدین شاه در ملاقات با وی، قبل از سفر هند او را تشویق کرد که تخم چای و متخصص پرورش چای به ایران بفرستد (کاشف‌السلطنه، ۱). حاج محمد میرزا قاجار بعد از ورود به هندوستان و ترتیب ادارات و امور جاری کنسولی، در کسب اطلاعات و زراعت چای برآمد. از این‌رو، او از بدو ورود به هند تمام کوشش خود را به کار برد. او ابتدا به مطالعه دربارهٔ مراکز کشت و کارخانه چای پرداخت. بنابر یافته‌های کاشف‌السلطنه در هندوستان، سه ناحیه موسوم به دره‌های دارجیلینگ، آسام و کانگرا در ناحیه پنجاب مناطقی بودند که از نظر آب و هوایی و شرایط اقلیمی مناسب کشت چای بودند (همان، ۲؛ کاظمی، ۳۲).

انگلیسی‌ها، محصول چای را از چین به هند آورده و از طریق کشت و ترویج آن در هند توانسته بودند از طریق صادرات، چای مورد نیاز ممالک همجوار هند را تامین و سود فراوانی از نظر اقتصادی نصیب خود کنند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۷ ق، ک ۷، پ ۴، س ۱۱؛ همان، س ۲۲). از همین‌رو، انگلیسی‌ها سعی داشتند صنعت چای‌کاری و فنون آن را به صورت سری و انحصاری در اختیار خود داشته باشند و از گسترش صنعت و فنون مربوط به سایر ملل و کشورها مانند ایران ممانعت

به عمل آوردند. در راستای این سیاست بود که از آموزش اصول مربوط به چای کاری و نیز کشت چای در سطح وسیع در ممالک خارج از حوزه تسلط انگلستان تا حد امکان جلوگیری می‌شد. کسانی هم که تخم چای به ایران وارد کرده بودند، به سبب نداشتن آگاهی لازم و کافی از روند کشت چای تا برداشت آن، موفقیت چندانی به دست نیاورده بودند (همان، ۳۲-۳۲). از این رو، حاج محمد میرزا، مخفیانه و در زی یک تاجر فرانسوی آماتور، که علاقه مند به یادگیری تفننی این فن بود، در کارخانجات و مزارع پالیمور که مرکز مزارع کارخانجات کانکرا بود، مشغول به تحصیل شد و پس از گذراندن امتحانات در عملیات فلاحتی و صنعت چای سازی و در نهایت کسب گواهی نامه‌های معتبر مرتبط، درصدد مراجعت به ایران برآمد (آرشیو اسناد وزارت خارجه، سال ۱۳۱۷ ق، ک ۷، پ ۴، س ۲۶؛ کاشف السلطنه، ۳). بنابر نامه‌ای ارسالی از طرف کاشف السلطنه در ۱۸ رمضان ۱۳۱۷ هـ ق/ ۲۰ ژانویه ۱۹۰۰ م از بمبئی به وزارت خارجه، دولت عثمانی نیز سفیر خود را مامور کرده بود تا فنون کاشت چای را یاد بگیرد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۱۷ ق، ک ۷، پ ۴، س ۵۲)؛ اما سفیر عثمانی نتوانسته بود دستورالعمل کشت آن را به دست بیاورد. در پاسخ این نامه، نصرالله مشیرالدوله وزیر امور خارجه در ۲۱ ذی‌الحجه ۱۳۱۷ هـ ق/ ۲۲ آپریل ۱۹۰۰، به کاشف السلطنه اطمینان داده بود که بعد از بازگشت و به عمل آوردن چای در ایران، برای قدردانی از زحماتش در این زمینه، امتیاز کشت چای به وی اعطا خواهد شد (همان، س ۶۸).

حاج محمد میرزا برای فراهم آوردن هر چه بیشتر مقدمات کشت چای در ایران، شخص ایرانی دیگری به نام عبدالحسین خان را، که به همراه وی به یادگیری فنون کشت چای پرداخته و گواهی نامه معتبر دریافت کرده بود، به همکاری فرا خواند و وی را به دولت ایران معرفی کرد. حاج محمد میرزا در معرفی وی متذکر می‌شود که به سبب اهمیت کار و نیز حساسیت طی مراحل کشت چای به طور دقیق، انجام این مهم از یک نفر ساخته نیست از این رو، لازم است تا ضمن موافقت با همکاری عبدالحسین خان، با پرداخت حقوق نامبرده موافقت به عمل آید (همان، س ۹؛ همان، س ۳۷، ۱؛ همان، س ۵۳). دولت ایران که با استخدام دو نفر معلم چای کار و همچنین خرید ده من تخم چای، موافقت خود را اعلام کرده و حاج محمد میرزا در ۲۶ رجب ۱۳۱۷ هـ ق/ ۳۰ نوامبر ۱۸۹۹ م به خرید ده خروار تخم چای اقدام نموده بود، اما این اقدام با مخالفت وزیر امور خارجه مواجه شد. از این رو، وی به ناچار چهل من، تخم‌های خریداری شده را به هزینه خود و ده من را به هزینه دولت نگه داشت و مابقی آن را با تقبل ضرر فراوان برگرداند؛

در عین حال مقرر شد که اگر این تخم‌ها سبز شود و از این جهت اطمینان لازم به وجود آید، امکان خریداری ده و یا بیست خروار در سال آینده وجود خواهد داشت (همان، س ۵؛ همان، س ۲۵). بنابر توضیحات حاج محمد میرزا، باتوجه به حساسیت‌های مربوط به انتقال و جابجایی تخم چای و با توجه به اینکه کوچک‌ترین ضربه به آنها، موجب فاسد و خراب شدن آنها می‌شد؛ به‌گونه‌ای که دیگر امکان سبز شدن آنها از میان می‌رفت، در صورتی که از مجموع پنجاه من تخم چای، خریداری شده، فقط ده من آن به صورت سالم به ایران می‌رسید، عملاً موفقیت بزرگی در این زمینه می‌توانست باشد. او همچنین در این توضیحات خود متذکر می‌شود که اگر تخم‌های ارسالی امسال به همراه میرزا عبدالحسین خان، به نتیجه مد نظر منجر نشود، در سال آینده (یعنی ۱۳۱۸ هـ ق/ ۱۹۰۱ م)، شخصا مقدار زیادی تخم چای و چند هزار نهال سه تا چهار ساله از هندوستان خریداری و به همراه آنها به ایران مراجعت خواهد کرد (همان، س ۲۵؛ همان، س ۷۲۱؛ کاظمی، ۳۵).

میرزا عبدالحسین خان از طرف حاج محمد میرزا و با شش صندوق تخم چای خریداری شده از هندوستان و از راه دریایی رهسپار استانبول شد و از آنجا به طرف ایران حرکت کرد. او در ۸ ذی‌الحجه ۱۳۱۷ هـ ق/ ۹ آوریل ۱۹۰۰ م وارد گمرک انزلی شد و طبق دستور وزیر امور خارجه ایران به امیراکرم حکمران گیلان، حقوق گمرکی بابت صندوق‌های حاوی تخم چای دریافت نشد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۱۷ ق، ک ۷، پ ۴، س ۱۸). همچنین دستور داده شد به صورت فوری یکی از آن صندوق‌ها به تبریز، صندوق دیگری به اصفهان و صندوقی نیز به استرآباد فرستاده شود و مابقی را در رشت نگهداری کنند. با توجه به اینکه زمان برای کاشت به‌موقع تخم‌های آورده شده به شدت تنگ بود، مقرر شد تا اگر آب و هوا و شرایط اقلیمی رشت برای زراعت چای مساعد ارزیابی شود، در همان جا زراعت چای انجام شود و در غیر این صورت، تخم‌های مذکور باید به تهران حمل گردد (همان، س ۲۰؛ همان، س ۴۳؛ همان، س ۷؛ همان، س ۱۷؛ همان، س ۸؛ همان، س ۴۲). با این اوصاف، بر طبق سفارش میرزا عبدالحسین خان، هر شش صندوق توسط هارطون ارمنی امین وی، در ۱۱ ذی‌الحجه ۱۳۱۷ هـ ق/ ۱۲ آوریل ۱۹۰۰ م به تهران فرستاده شد (همان، ۶۵). احتمالا، وی می‌خواست قبل از کاشت تخم‌های چای، مناطق مختلف را مورد آزمایش قرار دهد تا با اطمینان محل مورد نظر را انتخاب کند.

میرزا عبدالحسین مربی کشت چای با هدف شناسایی محل و منطقه مساعد برای

کشت چای در ایران از خاک اراضی گیلان و نواحی شمال تهران از جمله شمیرانات و دماوند و روستاهای اتابک، آب سرد، مرانک، بیدک، وران، کوهان و مازندران بازدید کرد. وی بعد از بررسی این مناطق، نظر کارشناسی خود را به این صورت اعلام داشت که خاک اراضی تهران و مناطق حومه آن برای کشت چای مناسب به نظر نمی‌رسد، حال آنکه گیلان برای این مهم مناسب‌تر به نظر می‌رسد. از این رو، او خواستار این شد که تا به حکام گیلان و مازندران اعلام شود تا همکاری لازم برای کشت چای با وی را در دستور کار قرار دهند (همان، سال ۱۳۱۸ ق، ک ۳۰، پ ۱۶، س ۱۲؛ همان، س ۲۴؛ همان، س ۲۹؛ همان، س ۷۶). با وجود همه مساعی که از سوی میرزا عبدالحسین خان برای کشت چای در این مرحله صورت گرفت، اما بنابر دلایلی که منابع و اسناد اطلاعی از آنها ارائه نمی‌دهند، کشت چای در ایران مقرون به توفیق نشد. از این رو، وی از امر زراعت چای مرخص و مسئولیت مذکور و پیگیری امور مربوطه در این زمینه به حاج محمد میرزا قاجار سپرده شد (همان، س ۷۱).

انتخاب گیلان برای کشت چای و موانع آن

زمانی که حاج محمد میرزا در هفتم رجب ۱۳۱۸ ه ق / ۲ نوامبر ۱۹۰۰ م به تهران بازگشت، به همراه خود علاوه بر سه هزار اصله از نمونه‌های مختلف چای، تعداد زیادی هم از محصولات جدید موجود در هندوستان از قبیل قهوه، دارچین، فلفل، میخک، هل، آمبه، گنه‌گنه، کافور، لاک، ریشه زردچوبه، زنجبیل به عنوان ره‌آورد سفر، به ایران وارد کرد (کاشف‌السلطنه، ۶). با توجه به اینکه مظفرالدین شاه شخصا علاقه‌مند و پیگیر امر کشت چای در ایران بود (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۸ ق، ک ۳۰، پ ۱۶، س ۵۲؛ همان، س ۴۷؛ همان، س ۴۸؛ کاشف‌السلطنه، ۱؛ مظفرالدین شاه قاجار، ۱۷ - ۱۸)، اندک مدتی پس از بازگشت حاج محمد میرزا به ایران، مظفرالدین شاه به وی، برای ترغیب و تشویق هر چه بیشتر به پیگیری امور مربوط به کشت چای، لقب کاشف‌السلطنه داد و افزون بر آن، امتیاز کشت چای در تمام نقاط ایران را نیز به او واگذار کرد (شوال ۱۳۱۸ ه ق / ۱۹۰۰ م) (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۸ ق، ک ۳۰، پ ۶، س ۲۰؛ کاشف‌السلطنه، ۷ - ۸؛ کاظمی، ۳۵). طی تلگرافی از سوی نصرالله مشیرالدوله به نصرالسلطنه حاکم گیلان در «۱۳۱۸/۱۰/۱۰» ه ق / ۱۹۰۱/۱/۳۱، ماموریت کاشف‌السلطنه در گیلان برای کشت و زراعت چای در ده جریب از اراضی آن منطقه اعلام گردید و از وی

خواسته شد تا در فراهم کردن وسایل مورد نیاز برای کشت چای با کاشف‌السلطنه همکاری همه‌جانبه‌ای صورت گیرد و هزینه استخدام هفت نفر باغبان جهت کشت چای و تهیه زمین پرداخت گردد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۱۸ ق، ک ۳۰، پ ۱۶، س ۵۳؛ همان، س ۵۲؛ همان، س ۴۷؛ همان، س ۴۵).

از نظر کاشف‌السلطنه چون مملکت گیلان از نظر اقلیمی برای کشت چای مساعدتر و مردمانش در امور کشاورزی و زراعت قابل‌تر از سایر نقاط بودند؛ از این‌رو، او این منطقه را برای نخستین کوشش‌های مربوط به زراعت چای همراه با آزمون و امتحان برای امر مربوط به آن انتخاب کرد و همراه آنچه که از هندوستان آورده شده بود؛ اعم از تخم و نهال چای روانه گیلان شد (کاشف‌السلطنه، ۸). با وجود اینکه به نظر می‌رسید بنابر دستورالعمل‌های اعلام شده از پایتخت همکاری‌های لازم با کاشف‌السلطنه صورت گیرد و باتوجه به اینکه بسیاری از اعیان و ملاکین گیلان از خویشاوندان کاشف‌السلطنه بودند، بنابر برخی ملاحظات و البته بعضی افکار توهم‌آمیز، نه تنها همکاری مد نظر با او در گیلان صورت نگرفت، حتی به‌سبب مخالفت با کاشت تخم چای در اراضی کشاورزی تحت مالکیت آنها، و تاخیر پیش آمده، مقداری از تخم‌های چای و تعدادی از نهال‌ها ضایع گردید. در این مقطع، شرایط به‌گونه‌ای پیش آمده بود که علاوه بر اینکه کاشف‌السلطنه از امکان کاشت چای ناامید شده بود، بلکه این احتمال داده می‌شد که به خاطر همراهی و همکاری نکردن مردم گیلان، زحمات مربوط به فراهم آوردن شرایط لازم برای کاشت چای در این منطقه هدر شود (همو، ۹-۱۰؛ سالور، ۶/۴۵۲۰).

با وجود مخالفت‌های موجود با کشت و زراعت چای از طرف ساکنان و اعیان گیلان، حضور حاکمی علاقه‌مند به توسعه کشاورزی در این ایالت در این زمان، به کاشف‌السلطنه در رفع موانع پیش آمده برای پیشبرد امور مربوط به کاشتن چای یاری رساند. در سال‌های ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ ه ق/ ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ م، ولی‌خان نصرالسلطنه^۱ سپهدار اعظم حاکم ایالت گیلان بود (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۸ ق، ک ۳۰،

۱. محمدولی خان تنکابنی ملقب به امیراکرم، نصرالسلطنه، سردار معظم، سپهدار اعظم و سپهسالار اعظم در خرم آباد تنکابن در سال ۱۲۶۴ ه ق چشم به جهان گشود. نصرالسلطنه در سال ۱۳۱۶ ه ق به حکومت گیلان منصوب گردید و مدت چهار سال در این سمت باقی ماند. اهم اقدامات او در این دوره از حکومت گیلان، عبارت بودند از؛ تاسیس مدرسه شرف مظفری، احداث سبزه میدان رشت، احداث راه‌های غازیان به رشت، کوچصفهان به رودسر و شفت به فومن. (یوسفدهی، هومن، حکمرانان گیلان در عهد زندیه و قاجاریه، صص ۱۹۱-۱۹۲).

پ ۱۶، س ۵۰؛ همان، س ۵۱؛ کاشف‌السلطنه، ۸). بنابر نظر کاشف‌السلطنه، در زمان این والی، گیلان رو به آبادانی نهاده و در زراعت و فلاح و در سایر زمینه‌ها در گیلان پیشرفت‌های زیادی صورت گرفته بود. از این رو، با وجود مخالفت‌های صورت گرفته با کشت چای، همزمانی آغاز زراعت چای در گیلان با حکومت نصرالسلطنه، که آرزومند پیشرفت ایران و مشوق زراعت و تجارت بود، در رفع موانع پیش آمده راهگشا شد (کاشف‌السلطنه، ۸ - ۹). افزون بر این، با توجه به اطلاع دولت مرکزی از مشکلات پیش آمده، به دستور مظفرالدین شاه وزیر امور خارجه در تلگراف‌های متعددی به نصرالسلطنه حاکم گیلان اعلام کرد که باید با کاشف‌السلطنه در انجام مأموریت کشت چای همکاری لازم و کامل صورت گیرد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۸ ق، ک ۳۰، پ ۱۶، س ۵۲؛ همان، س ۴۷؛ همان، س ۴۸). در نتیجه، این حمایت‌ها و نیز همکاری نزدیک نصرالسلطنه حاکم گیلان در ذی‌القعدة ۱۳۱۸ ه ق / مارس ۱۹۰۱ م، نخستین کاشتن نهال‌های چای در رشت به دست کاشف‌السلطنه تحقق یافت (همان، س ۵۱). همچنین طی قراردادی در ۲۸ رجب ۱۳۱۹ ه ق / ۱۰ نوامبر ۱۹۰۱ م مقرر شد شش جریب زمین از اراضی ملکی میرزا کاظم‌خان نایب‌الوزاره در چاهانه‌سر، واقع در سر راه قدیم لاهیجان به لنگرود، به صورت اجاره‌ای به کشت چای اختصاص پیدا کند، مشروط بر اینکه محصول چای به‌دست آمده به سه قسمت تقسیم شود و درکنار دو قسمت برای دولت، یک قسمت نیز سهم مالک زمین باشد. همچنین در این قرار داد تصریح شده بود که همه هزینه‌های مربوط به کشت چای در این اراضی بر عهده زارع (دولت) خواهد بود و مالک مسئولیتی در این باره نخواهد داشت (آرشیو ملی ایران، سال ۱۳۱۹ ق، ک ۲۴۰، پ ۱۷۷۹۱، س ۵۰؛ آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۹ ق، ک ۲۵/۴، پ ۱۱۳، س ۱؛ همان، سال ۱۳۲۱ ق، ک ۳۱، پ ۷، س ۵۵، ۱ - ۵۵، ۲). کاشف‌السلطنه برای بالا بردن بخت موفقیت در زراعت چای، علاوه بر اینکه بخشی از تخم‌های چای را در این اراضی کاشت، بخشی را نیز به تنکابن، ملک و وطن اصلی خانواده ولی‌خان نصرالسلطنه فرستاد. دستاورد مهم این تصمیم این بود که کشت چای در لاهیجان و تنکابن هم‌زمان آغاز شد و هر دو منطقه به مراکز مهم زراعت چای در گیلان تبدیل شدند (همان، سال ۱۳۱۸ ق، ک ۳۰، پ ۱۶، س ۵۲؛ کاشف‌السلطنه، ۱۰؛ مظفرالدین شاه قاجار، ۱۴۹؛ کاظمی، ۳۵، ۳۷). در نتیجه، این کوشش‌ها در سه منطقه رشت، لاهیجان و تنکابن، مزارع اولیه چای پایه‌گذاری شد؛ اما

تولید انبوه چای، مستلزم تمهیدات و تلاش‌های بیشتری بود که کاشف‌السلطنه با تلاش‌های فراوان و بی‌وقفه، درصدد رفع مشکلات به وجود آمده بر سر راه کشت محصول چای برآمد.

کاشف‌السلطنه و تثبیت کشت چای در گیلان

با توجه به موفقیت نسبی حاصل از کاشت نخستین چای در گیلان، ضرورت داشت اقدامات بیشتر و مؤثرتری برای تبدیل کشت اولیه و محدود چای به زراعت آن در سطح انبوه صورت گیرد. از این‌رو، کاشف‌السلطنه برای افزایش بهره‌وری باغات چای، در ۱۳۲۰ هـ ق/ ۱۹۰۲م از باطوم روسیه^۱ دو زارع و فلاح گرجی متخصص در زراعت چای به نام‌های کاوریل و کوکونادزه استخدام نمود و به گیلان آورد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۱ ق، ک ۳۱، پ ۷، س ۱۷ - ۱۷،۱؛ نیکتین، ۱۴۳؛ مظفرالدین شاه قاجار، ۱۷ - ۱۸). در رجب ۱۳۲۰ هـ ق/ اکتبر ۱۹۰۲م، قرارنامه‌ای در خصوص شرایط و ترتیبات پیشرفت عمل زراعت چای بین قونسول روس در گیلان و کاشف‌السلطنه نوشته شد مبنی بر اینکه «از ماه رجب باید به کارگران اجازه شخم زدن و حاضر نمودن زمین زراعت را بدهند و مشغول کار باشند، آلات و ادوات آهنی و غیره که باغبان‌ها سفارش داده‌اند از روسیه به زودی آورده شود، باید منزلی برای اسکان باغبان‌ها در همان محل زراعت ساخته شود تا در زمستان هم بتوانند کار کنند، در صورتی که رئیس باغبان‌ها، نتیجه خوبی از زراعت ببیند و لازم بدانند می‌توانند دستمزد کارگران را زیاد کنند، چون باغبان مسئول این زراعت است خوبی و بدی آن هم مربوط به او خواهد بود، کارگران زیردست هم باید به طور کامل بر طبق دستورالعمل او کار کنند تا اسباب تضییع عمل زراعت نشوند» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۰ ق، ک ۱۴، پ ۸، س ۱۷؛ همان، س ۸؛ همان، س ۱۸).

۱. دولت روسیه قبل از اینکه کاشف‌السلطنه در گیلان دست به کشت چای بزند، به یادگیری و کاشت آن در مناطق تحت حکومت خود دست زده بود و به سبب اینکه در این راه هزینه بسیاری صرف کرده بود، توانسته بود به نتیجه مطلوبی دست پیدا کند. کاشف‌السلطنه با توجه به اینکه روسیه در همسایگی گیلان قرار داشت و از نظر اقتصادی نیز به صرفه بود که باغبان و وسایل مورد نظر برای کشت چای را از روسیه بیاورد، به روسیه رفت و از آنجا دو باغبان روسی استخدام کرد و همچنین وسایل مورد نظر را از آنجا خرید (سال سند ۱۳۲۱ ق، ک ۳۱، پ ۷، س ۴۹؛ همان، سال ۱۳۲۱ ق، ک ۳۱، پ ۷، س ۴۹).

کاشف‌السلطنه با دادن نهال مجانی و آموزش چای‌کاری، تلاش می‌کرد اهالی گیلان را به زراعت چای در مزارع تشویق کند. با وجود اینکه بیشتر مردم عادی مشوق و طرفدار او بودند، در سطوح اداری و عمدتاً به تحریک عمال جیره‌خوار انگلیس کارشکنی‌هایی صورت می‌گرفت تا جایی که وزارت فواید عامه، موجب متخصصین روسی را به مدت شش ماه به تأخیر انداخت (کاظمی، ۴۹). سفارت روسیه طی مکاتبه‌هایی با وزارت امور خارجه، خواستار رسیدگی به امور چای‌کاران روسی اجیر شده کاشف‌السلطنه بر طبق قرارداد شد و در نتیجه آن و با موافقت اتابک اعظم با پیشنهاد کنسولگری روس، مقرر گردید مخارج استخدام چای‌کاران روسی داده شود (آرشو اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۰ ق، ک ۱۴، پ ۸، س ۱۷؛ همان، س ۱۸؛ همان، س ۴؛ همان، س ۱). در این میان، باغبانان روسی نیز به سبب تأخیر بیش از حد در پرداخت حقوق و مواجب آنها، از انجام وظایف و تعهدات خود سر باز زدند و حتی به قانون‌شکنی و مخالفت با کاشف‌السلطنه و آزار و اذیت زبردستان خود پرداختند؛ حتی گزارش‌هایی از انجام کارهای غیراخلاقی از طرف آنها ارائه شده است. کاشف‌السلطنه، طی نامه‌ای در ۱۶ جمادی الاول ۱۳۲۱ هـ ق / ۱۰ اگوست ۱۹۰۳ م به کنسول روس، این دو باغبان تبعه روس را از کار مستعفی کرد (همان، سال ۱۳۲۱ ق، ک ۳۱، پ ۷، س ۳۱). این امر موجب شد تا آن دو در باغ چای با کاشف‌السلطنه درگیر شوند و حتی با استفاده از اسلحه و تهدید به مرگ از او مطالبه حقوق خود را کردند. از این‌رو، کاشف‌السلطنه به ناگزیر شخصاً مواجب شش ماهه آنها را پرداخت نمود (همان، س ۱۷ - ۱۷، ۱). بعد از این اتفاق، کاشف‌السلطنه شکایتی را علیه آن دو نفر به وزارت فواید ارائه کرد و درخواست نمود تا افراد مذکور از طریق کنسولگری روسیه در رشت مورد تعقیب قرار بگیرند (همان، س ۴؛ همان، س ۱۷ - ۱۷، ۱). کاشف‌السلطنه در نامه دیگری مراتب سوءرفتار و هجوم کوکوندازه، باغبان روسی، به وی و اتفاقات پیش آمده را گزارش کرد و درخواست رسیدگی نمود. از این‌رو، مشیرالدوله طی نامه‌ای به سفارت روس، رخداد مربوطه و رفتار خشونت‌آمیز باغبانان تبعه روس با کاشف‌السلطنه را تشریح کرد و مجازات آنها و استرداد وجوه گرفته شده را خواستار شد (همان، س ۴۵).

مشکلات مربوط به استخدام باغبانان روس، تنها بخشی از کارشکنی‌ها و موانع پیش‌روی کاشف‌السلطنه در روند تثبیت کشت چای در گیلان بود. از مشکلات دیگری که در نتیجه کارشکنی‌ها برای باغبان‌های روسی مذکور و کاشف‌السلطنه، قبل از

پرداخت نکردن حقوق آنها به وجود آمد، این بود که چند ماه بعد از سکونت باغبان‌های روسی در لاهیجان، در ۴ شوال ۱۳۲۰ هـ ق / ۴ ژانویه ۱۹۰۳ م صاحب‌خانه باغبان‌ها در لاهیجان، آنها را از خانه خود بیرون کرد و سایر ساکنان لاهیجان هم از قرار دادن منزل در اختیار آنها خودداری کردند و در نتیجه آن، باغبان‌ها بی‌جا و سرگردان شدند. این مشکل تا بدان‌جا بغرنج شده بود که با مداخله و توصیه اتابک اعظم برطرف شد و طی آن به نصرالسلطنه دستور داده شد تا شخصا به لاهیجان برود و برای باغبان‌ها خانه تهیه کند (همان، سال ۱۳۲۰ هـ ق، ک ۱۴، پ ۸، س ۱۷؛ همان، س ۲). در این میان، کنار رفتن نصرالسلطنه مشکلات دیگری را نیز در روند کشت چای در گیلان پدید آورد. بنابر مفاد نامه‌ای که از طرف مشیرالسلطنه وزیر خزانه به نصراله مشیرالدوله وزیر امور خارجه در «۱۳۲۱/۵/۱۳» هـ ق / ۱۹۰۳/۸/۷ م ارسال شده، در این زمان حکیم‌الممالک^۱ جایگزین نصرالسلطنه به‌عنوان والی گیلان شده بود و بر خلاف نصرالسلطنه که حامی کشت چای و گسترش آن در گیلان بود، همکاری چندانی در این زمینه با کاشف‌السلطنه نداشت. از این‌رو، حاکم جدید از دادن مقرری کاشف‌السلطنه و زارعان چای خودداری کرد و حاضر به پرداخت هیچ کدام از هزینه‌های مربوط به کشت چای به کاشف‌السلطنه نشد (همان، سال ۱۳۲۱ هـ ق، ک ۳۱، پ ۷، س ۵۰؛ همان، س ۷۳). این در شرایطی بود که بنابر تصریح کاشف‌السلطنه، در این زمان حکومت قاجاریه هم کمک‌های خود برای پرداخت دستمزد کارگران متوقف کرده بود. به‌سبب تأخیر در پرداخت حقوق، کارگران دست به شورش زدند و خواستار حق و حقوق‌شان شدند. در شرایطی که کاشف‌السلطنه با چنین

۱. میرزا محمودخان حکیم‌الملک یا حکیم‌الممالک پسر میرزا محمودخان بروجردی پسر میرزا علینقی حکیم باشی اصفهانی الاصل و بروجردی المسکن بود. او مدتی نزد دکتر تولوزان پزشک مخصوص ناصرالدین شاه مشغول به کار شد و طب آموخت و پس از فوت برادرش میرزا ابوالحسن حکیم‌باشی که پزشک مخصوص مظفرالدین میرزای ولیعهد بود، در سال ۱۳۰۳ هـ ق در سلک اطباء ولیعهد قرار گرفت و در سال ۱۳۰۴ هـ ق ملقب به مشیرالحکما گردید. محمودخان مشیرالحکماء پس از به تخت نشستن مظفرالدین‌شاه در سال ۱۳۱۴ هـ ق با لقب حکیم‌الملک یا حکیم‌الممالک پزشک مخصوص شاه شد و در همان سال پس از عزل امین‌السلطان از صدارت، به وزارت بنایی کل ممالک محروسه ایران و وزارت مسکوکات و دارالضرب منصوب گردید. او به‌سبب نفوذ فراوانی که در شاه داشت، پس از اتابک اعظم همه کاره مملکت محسوب می‌شد؛ ولی با تمهیدات رقیب خود امین‌السلطان، در اوایل سال ۱۳۲۱ هـ ق از وزارت دربار برکنار گردید و در مقام حاکم گیلان راهی آن دیار شد (یوسفدهی، هومن، حکمرانان گیلان در عهد زندیه و قاجاریه، صص ۱۹۴ - ۱۹۵).

مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کرد، حاکم لاهیجان، به سبب بی‌ رغبتی برای فراگیر شدن کشت چای در این منطقه، از زمان کاشت محصول چای در لاهیجان حتی یک بار هم به باغ چای سرکشی نکرده بود و اقدامی برای کمک و یاری به روند کشت چای به‌انجام نرسانده بود (همان، س ۴۹). کاشف‌السلطنه با مشاهده این مسائل و کم‌کاری‌های صورت گرفته برای پیشبرد امور، تلاش می‌کرد با این توضیح که دولت روس برای برداشت محصول پرمفعت چای مبالغ‌گزافی را خرج می‌کند تا از منافع بسیار آن بهره‌مند شود، دولت‌مردان را مجاب کند که در صورتی که دولت ایران تا یک سال دیگر (یعنی سال ۱۳۲۲ هـ ق/ ۱۹۰۵ م) به مساعدت‌های خود ادامه دهد، از سود حاصل از محصول سال آینده، می‌توان تمام مخارجی را که برای کشت چای در این مدت صورت گرفته بود، استیصال و تقدیم دولت نماید (همان، سند ۲۱).

به‌طور کلی می‌توان موانع کشت و گسترش چای در گیلان دوره قاجاریه را به شرح ذیل بیان کرد:

۱. تشویق اهالی گیلان به زراعت چای از طرف کاشف‌السلطنه و جلوگیری از این مهم، به واسطه عمال جیره‌خوار انگلیس در گیلان؛
۲. پرداخت نکردن دستمزد باغبانان روسی و هزینه‌های سفر و درمان آنها از طرف حکومت گیلان؛
۳. سرپیچی باغبانان روسی از قوانین مندرج در قرارداد منعقد بین قونسول روس و کاشف‌السلطنه به سبب پرداخت نکردن دستمزد آنان؛
۴. همکاری نکردن اهالی لاهیجان جهت تهیه مسکن برای باغبانان روسی در نزدیکی باغ چای؛
۵. عزل نصرالسلطنه از حکومت گیلان و جایگزین شدن حکیم‌الممالک به جای وی و همچنین همکاری نکردن حاکم جدید با کاشف‌السلطنه در امر چای؛
۶. همکاری نکردن حکام لاهیجان با کاشف‌السلطنه در کشت چای.

سیاست حمایتی دولت قاجاری برای گسترش کشت چای

بنابر آنچه اطلاعات موجود در اسناد استنباط می‌شود، مظفرالدین‌شاه به کشت و ترویج چای در ایران علاقه زیادی داشت و با وجود مخالفت برخی دولت‌مردان متنفذ دولت قاجاریه، با پیگیری و حمایت وی، امر زراعت چای در گیلان تا این حد توسط

کاشف‌السلطنه پیش رفته بود. از این‌رو، مظفرالدین‌شاه برای کسب اطلاعات بیشتر و تفحص دربارهٔ چگونگی پیشرفت زراعت چای، شخصی را مامور کرد تا به‌طور مخفیانه از باغات چای در لاهیجان بازدید کند و گزارش دهد. مامور ارسالی از سوی مظفرالدین‌شاه در ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۲۱ هـ ق/ ۲۹ ژوئن ۱۹۰۳ م در تلگرافی به شاه اعلام کرد که اوضاع و شرایط کشت چای را در لاهیجان به دقت بررسی کرده و بر اساس تحقیق از کشاورزان، باغبانان و زارعان متوجه شده است که «دوازده هزار بوته درخت چای سه ساله دارد که بعد از سه سال دیگر از هر بوته نصف گروانکه خواهد داد و یک هزار بوته دیگر یک ساله به‌طور نشاء دارند که در فصل پاییز باید بکنند و دوباره به ترتیب مقرره غرس کنند» (همان، س ۱؛ مظفرالدین‌شاه قاجار، ۱۷-۱۸). این گزارش، به‌خوبی دستاوردهای نخستین کشت چای در گیلان را ترسیم می‌کند. گزارش بعدی نیز ابعاد دیگری از پیشبرد امور مربوطه را بیان می‌دارد؛ کارگزاری مهمام خارجه لنگرود و لاهیجان در صفر ۱۳۲۲ هـ ق/ آپریل ۱۹۰۴ م هم در نامه‌ای به وزیر امور خارجه گزارش داده است که «بوته‌های چای در کمال طراوت و رشد و نمو هستند، ولی به‌سبب مشکلاتی که بین کاشف‌السلطنه و باغبان‌های روسی به وجود آمد، سه نفر باغبان ایرانی، به مدت پنج ماه، در باغ مشغول کار هستند که آنها هم به تنهایی نمی‌توانند از عهده اداره باغ برآیند. به‌سبب اینکه در پائیز هر سال باید چایی‌های نشاء نشده را نشاء نمایند و همچنین تا آخر بهار باید همه روزه چای را بچینند؛ در غیر این صورت در تابستان و فصول دیگر هیچ فایده‌ای ندارد. دو ماه قبل کاشف‌السلطنه از تهران به باغبان نوشته دو هزار بوته چای نشاء نشده را کنده تحویل گماشته نصرالسلطنه نموده به تنکابن برده آنجا نشاء نمایند نقدا سه نفر باغبان لاهیجانی بیشتر ندارد» (آرشو اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۲ ق، ک ۲۴، پ ۱۶، س ۶۲). خود باغبان‌ها نیز در ۱۷ صفر ۱۳۲۲ هـ ق/ ۳ می ۱۹۰۴ م به کارگزاری مهمام خارجه لاهیجان اظهار عجزانه نموده بودند که «ما کارگر برای چیدن چای نداریم و همه روزه هفت نفر زن از صبح تا ظهر کار می‌کنند و باز نمی‌توانند از عهده کار برآیند و ما باغبان هستیم و نمی‌توانم هم مشغول درست کردن چای و هم مشغول سر و سامان دادن به امور باغ باشیم و سه نفر باغبان هم نمی‌تواند از عهده رسیدگی به دویست هزار بوته چای نشائی برآیند هرگاه چای در پاییز نشاء نشوند خسارت کلی به دولت وارد خواهد آمد امسال به قدر ده من تبریز چای خشک کرده گرفته‌اند از الان الی آخر بهار قریب یک هزار چای خشک به عمل خواهد

آمد اگر دولت بخواهد بعد از این هم بی‌ملاحظه باشد باغ یکسره از دست خواهد رفت و به کلی خراب خواهد شد. اقدامات لازم و ضروری برای انتظام امور باغ از ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۵ [ه ق ۱۹۰۵-۱۹۰۶ م] بیشتر از ماهی یک صد تومان برای باغبان و غیره مخارج ندارد. وزارت خارجه در جواب نامه کارگزاری لاهیجان، کاشف‌السلطنه را برای سر و سامان دادن به وضع باغات چای لاهیجان به گیلان فرستاده بود» (همان جا).

همان‌طور که آغاز کشت چای با موانع و مشکلاتی همراه بود، با گسترش اولیه زراعت چای در گیلان به تدریج مسائل دیگری نیز رخ می‌نمود. با ازدیاد نهال‌های چای و کمبود جا برای کاشت آنها، از سوی کارگزاری مهمام خارجه لاهیجان و لنگرود در نامه‌ای در ۵ ذی‌الحجه ۱۳۲۴ ه ق / ۲ ژانویه ۱۹۰۷ م درباره باغ چای لاهیجان به وزارت خارجه اعلام شده است که «چون این اوقات موقع نشاء نهال چای است و بیشتر از پانصد هزار نشاء فعلا در باغ چای مانده است با توجه به وجود استعداد اراضی مناطق مذکور و ذوق و شوق اهالی به رواج این محصول، لازم است هر چه زودتر با کاشف‌السلطنه درباره فروش نهال‌ها مذاکره کنید و قراری دهید تا زودتر این محصول عام‌المنفعه بسط و رواج پیدا کند و اجازه فروش همین امسال داده شود تا دست‌کم برای سال آینده اهالی این منطقه از حیث استفاده چای محتاج به خارجه نباشند» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۲۳ ق، ک ۱۳، پ ۹، س ۱۰۳). این گزارش نشان می‌دهد که در این زمان، اندیشه گسترش سطح کشت چای و تولید انبوه آن در گیلان به خوبی شکل گرفته بود. پاسخ وزارت خارجه به نامه مذکور نشان می‌دهد که گسترش سطح کشت چای جزء سیاست‌های مد نظر دولت مرکزی در این زمینه نیز محسوب می‌شد تا جایی که در این پاسخ به فروش نهال چای به رعایا تأکید شده است و ضمن انتقاد ضمنی از انجام ندادن این مهم، تصریح شده است که، «اگر به این ترتیب باشد و از رواج این محصول غفلت شود چه فایده خواهد داشت» (همان، سال ۱۳۲۴ ق، ک ۱۲، پ ۱۰، س ۵). با توجه به اهمیت توسعه چای‌کاری و افزایش مزارع و باغ‌های چای در گیلان، مظفرالدین‌شاه در نامه‌ای در ۲ جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ ه ق / ۲۴ ژوئن ۱۹۰۶ م به کارگزاری لنگرود و لاهیجان نظر مثبت خود را برای فروش نهال چای توسط کاشف‌السلطنه به رعایای لاهیجان و ترویج آن در گیلان بنا به استعداد منطقه اعلام کرد (همان ۱۰، سند ۲۲۹؛ مظفرالدین شاه قاجار، ۱۷ - ۱۸). کارگزار مهمام خارجه گیلان درباره قیمت اعلامی برای فروش نهال چای از طرف دولت، که یک قران اعلام شده بود، از کاشف‌السلطنه

درخواست کرد تا قیمت هر نهال چای از یک قران به پانصد دینار کاهش یابد تا مردم توان خرید آن را داشته باشند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۴ ق، ک ۱۲، پ ۱۰، س ۶). همچنین برای ازدیاد محصول چای و ترویج آن در گیلان به دولت پیشنهاد شده بود زمین‌های بیشتری در لاهیجان برای این مهم اجاره شود تا از این طریق در کنار افزایش درآمد دولت، محصول چای نیز افزایش یابد؛ بنابر این پیشنهاد برای اجاره زمین به جای پرداخت هزینه مستقیم و نقدی از سوی دولت، مقرر می‌شد در موقع برداشت محصول، دو سهم محصول برای دولت و یک سوم آن نیز برای مالک زمین باشد. به واسطه عملی بودن این پیشنهاد و تعدیل تعهدات آنی دولت، شرایط برای افزایش اراضی زیر کشت چای فراهم گردید تا جایی که علاوه بر لاهیجان، در فومن نیز کاشت نهال چای آغاز شد (همان، س ۷؛ رابینو، ۴۶).

با وجود مشکلات فراوانی که بر سر راه کاشف‌السلطنه برای تثبیت چای‌کاری در گیلان قرار داشت و با وجود مخالفت‌ها و کارشکنی‌هایی که برای منصرف کردن وی از پی‌گیری این مهم صورت گرفت، او به صورت مستمر و مصمم به کار خود ادامه داد. کاشف‌السلطنه از ۱۳۱۹ ه ق/ ۱۹۰۲ م باغی را در لاهیجان برای کشت چای اجاره کرد تا ۱۳۲۵ ه ق / ۱۹۰۸ م - به مدت شش سال - به‌طور مستمر به کشت چای ادامه داد. در نتیجه این مساعی و تلاش‌ها از ۱۳۲۵ ه ق/ ۱۹۰۸ م، قسمتی از چای مصرفی ایران از طریق گیلان و مزارع تحت نظارت کاشف‌السلطنه تأمین گردید. در این میان، آنچه موجب پررنگ‌تر شدن موفقیت وی در این زمینه می‌شد این بود که بنابر نظر عموم مردم و مصرف‌کنندگان، چای به‌عمل آمده در باغات لاهیجان و تنکابن و به تصدیق خود کاشف‌السلطنه، از جمیع چای‌هایی که به ایران وارد می‌شد، از حیث طعم و عطر و رنگ ممتازتر بود (کاشف‌السلطنه، ۱۰ - ۱۱؛ سالور، ۷۱۲۶/۹؛ نیکتین، ۱۲۳؛ عیسوی، ۳۲۴؛ کاظمی، ۳۷). طی این سال‌ها و با هدف نظارت بر روند پیشبرد امر چای‌کاری در گیلان، کاشف‌السلطنه با وجود نبود وسایل حمل و نقل بین شهری و با استفاده از راه‌های کوهستانی و با اسب و قاطر از تهران راهی لاهیجان می‌شد. او در زمان حضور و سکونت در گیلان تلاش می‌کرد ضمن نظارت بر روند کارها، مراحل مربوط به کاشت، داشت و برداشت چای همچون چیدن، خشک کردن و بو دادن چای را به چای‌کاران گیلانی تعلیم دهد (همان‌جا). نکته قابل توجه این است که بعد از موفقیت در کشت و تثبیت چای‌کاری در گیلان طی چندین سال تلاش مستمر و نخستین فروش عمومی محصول

چای باغات مزارع گیلان، مشکلات دیگری نیز پیش روی کاشف السلطنه پدیدار شد. اگر تا این زمان تلاش‌ها برای ممانعت از موفقیت وی بود، با مشخص شدن فوائد مالی و اقتصادی زراعت چای، شکل مخالفت‌ها تغییر یافت. در واقع، مخالفان کاشف السلطنه بر آن بودند تا امتیاز کشت چای را از دست وی خارج کنند و برای تحقق این هدف در ابتدا تلاش کردند مالکیت باغ چای در لاهیجان را از کف او خارج سازند (آرشیو ملی ایران، سال ۱۳۳۱ ق، ک ۲۴۰، پ ۱۷۷۹۱، س ۳۳). از این‌رو، در ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۱ هـ ق/ ۱۴ مارس ۱۹۱۳ م، از خزانه‌داری کل نامه‌ای به کاشف السلطنه ارسال شد و طی آن از او خواسته شد تا باغ چای را به دولت واگذار کند. در این نامه و برای توجیه درخواست مذکور تاکید شده بود که باغ با پول و هزینه دولت راه‌اندازی شده است و به همین سبب نیز عملاً ملک دولت محسوب می‌شود (همان‌جا). به این ترتیب، با به ثمر رسیدن کشت و زراعت چای در سطح وسیع در گیلان، اختلاف‌نظر بین دولت‌مردان قاجار و کاشف السلطنه در خصوص امتیاز تولید چای در ایران و گیلان آغاز شد که بیشتر ریشه در عواید زیادی داشت که پیش‌بینی می‌شد از قبل این مهم نصیب کاشف السلطنه شود.

با توجه به آشکار شدن این اختلاف‌نظرها، کاشف السلطنه در جواب خزانه‌داری در کنار اشاره به زحمات و تلاش‌های مستمر خود برای تحقق زراعت چای در ایران، درباره حقانیت خود برای در اختیار داشتن امتیاز تولید چای به این واقعیت استناد کرد که او برای تحصیل این مقصود در لاهیجان قطعه زمینی به مساحت شش جریب از کاظم‌خان نایب‌الوزاره اجاره کرده بود و دولت نیز امتیاز این زراعت را به موجب فرمان شخص شاه در کل ایران به وی واگذار کرده است (همان، س ۴۴). افزون بر این، کاشف السلطنه برای تأکید بیشتر بر دعوی خود در این خصوص، بار دیگر نامه‌ای به خزانه‌داری کل نوشت و در آن استدلال کرد که با توجه به اسناد و فرمان مربوط به اختصاص امتیاز زراعت چای به او، تردیدی در حقانیت وی در این خصوص وجود ندارد (همان، س ۳۳؛ همان، س ۳۴؛ همان س ۵۱). در نتیجه زحمات و مشقات چندین ساله کاشف السلطنه برای آغاز و تثبیت صنعت چای در گیلان، عمل چای‌کاری در گیلان دوره قاجاریه توسعه یافت تا جایی که در نتیجه گسترش سطح کشت چای فوائد فراوانی نصیب اهالی گیلان و همچنین اقتصاد ایران شد (مظفرالدین شاه قاجار، ۱۷ - ۱۸).

نتیجه

بنابر یافته‌های این پژوهش‌سندی، مشخص شد روند آغاز و تثبیت چای در گیلان دوره قاجاریه با موانع و مشکلات قابل توجهی روبه‌رو شد. با وجود اینکه نخستین تلاش‌ها برای کشت چای در ایران چندان با توفیق همراه نشد، حاج محمد میرزا قاجار ملقب به کاشف‌السلطنه با حمایت و خواست مظفرالدین‌شاه موفق شد طی سال‌های ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ هـ ق/ ۱۹۰۲ و ۱۹۰۳ م مقدمات نخستین انتقال و کشت چای در گیلان را فراهم نماید. با وجود این موفقیت اولیه، تولید محصول جدید در گیلان برخلاف منافع اقتصادی دولت انگلستان و عمال آن در این ایالت بود؛ از این‌رو، تلاش‌های متعددی برای ناکام ماندن این طرح به انجام رسید؛ اما با سیاست دولت مظفری در حمایت از کشت چای در گیلان، کارشکنی‌ها و تلاش‌های مخالفان به توفیق مقرون نشد. با مساعی شخص کاشف‌السلطنه و نیز سیاست دولت ایران برای ترویج کاشت چای در نواحی مختلف گیلان، علاوه بر لاهیجان، کاشتن این گیاه در باغ‌های تنکابن و سپس در فومن نیز آغاز شد. با آغاز برداشت انبوه از باغ‌ها و مزارع چای و ارائه آن در بازار برای عموم و استقبال مردم از مصرف چای تولیدی در گیلان، فواید و ابعاد مالی و اقتصادی این اقدام بیش از پیش خود را نشان داد. بدین ترتیب، با وجود همه موانع و مشکلات، کشت چای در گیلان به‌عنوان محصولی کشاورزی و پرطرفدار تثبیت شد و بخشی از چای مصرفی ایران، که در این زمان محصولی گران‌قیمت محسوب می‌شد، از طریق این ایالت تأمین گردید.

منابع

اسناد وزارت امور خارجه:

- سال سند ۱۳۱۷ هـ.ق، کارتن ۷، پرونده ۴، سند شماره ۲۶.
 سال سند ۱۳۱۷ هـ.ق، کارتن ۷، پرونده ۴، سند شماره ۵۲.
 سال سند ۱۳۱۷ هـ.ق، کارتن ۷، پرونده ۴، سند شماره ۶۸.
 سال سند ۱۳۱۷ هـ.ق، کارتن ۷، پرونده ۴، سند شماره ۹.
 سال سند ۱۳۱۷ هـ.ق، کارتن ۷، پرونده ۴، سند شماره ۳۷، ۱.
 سال سند ۱۳۱۷ هـ.ق، کارتن ۷، پرونده ۴، سند شماره ۵۳.
 سال سند ۱۳۱۷ هـ.ق، کارتن ۷، پرونده ۴، سند شماره ۵.
 سال سند ۱۳۱۷ هـ.ق، کارتن ۷، پرونده ۴، سند شماره ۲۵.
 سال سند ۱۳۱۷ هـ.ق، کارتن ۷، پرونده ۴، سند شماره ۲۵.
 سال سند ۱۳۱۷ هـ.ق، کارتن ۷، پرونده ۴، سند شماره ۷۲۱.
 سال سند ۱۳۱۷ هـ.ق، کارتن ۷، پرونده ۴، سند شماره ۱۸.
 سال سند ۱۳۱۷ هـ.ق، کارتن ۷، پرونده ۴، سند شماره ۲۰.
 سال سند ۱۳۱۷ هـ.ق، کارتن ۷، پرونده ۴، سند شماره ۴۳.
 سال سند ۱۳۱۷ هـ.ق، کارتن ۷، پرونده ۴، سند شماره ۷.
 سال سند ۱۳۱۷ هـ.ق، کارتن ۷، پرونده ۴، سند شماره ۱۷.
 سال سند ۱۳۱۷ هـ.ق، کارتن ۷، پرونده ۴، سند شماره ۸.
 سال سند ۱۳۱۷ هـ.ق، کارتن ۷، پرونده ۴، سند شماره ۴۲.
 سال سند ۱۳۱۷ هـ.ق، کارتن ۷، پرونده ۴، سند شماره ۶۵.
 سال سند ۱۳۱۸ هـ.ق، کارتن ۳۰، پرونده ۱۶، سند شماره ۲۰.
 سال سند ۱۳۱۸ هـ.ق، کارتن ۳۰، پرونده ۱۶، سند شماره ۷۶.
 سال سند ۱۳۱۸ هـ.ق، کارتن ۳۰، پرونده ۱۶، سند شماره ۲۹.
 سال سند ۱۳۱۸ هـ.ق، کارتن ۳۰، پرونده ۱۶، سند شماره ۱۲.
 سال سند ۱۳۱۸ هـ.ق، کارتن ۳۰، پرونده ۱۶، سند شماره ۲۴.
 سال سند ۱۳۱۸ هـ.ق، کارتن ۳۰، پرونده ۱۶، سند شماره ۲۹.
 سال سند ۱۳۱۸ هـ.ق، کارتن ۳۰، پرونده ۱۶، سند شماره ۷۱.
 سال سند ۱۳۱۸ هـ.ق، کارتن ۳۰، پرونده ۶، سند شماره ۲۰.
 سال سند ۱۳۱۸ هـ.ق، کارتن ۳۰، پرونده ۱۶، سند شماره ۵۳.
 سال سند ۱۳۱۸ هـ.ق، کارتن ۳۰، پرونده ۱۶، سند شماره ۵۲.
 سال سند ۱۳۱۸ هـ.ق، کارتن ۳۰، پرونده ۱۶، سند شماره ۴۷.
 سال سند ۱۳۱۸ هـ.ق، کارتن ۳۰، پرونده ۱۶، سند شماره ۴۵.
 سال سند ۱۳۱۸ هـ.ق، کارتن ۳۰، پرونده ۱۶، سند شماره ۵۲.

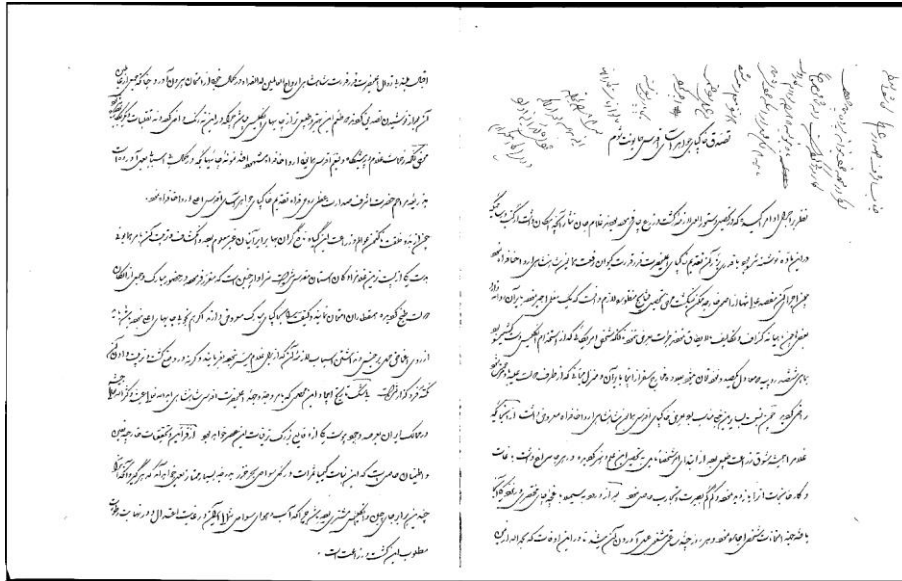
- سال سند ۱۳۱۸ ه.ق، کارتن ۳۰، پرونده ۱۶، سند شماره ۴۷.
- سال سند ۱۳۱۸ ه.ق، کارتن ۳۰، پرونده ۱۶، سند شماره ۴۸.
- سال سند ۱۳۱۸ ه.ق، کارتن ۳۰، پرونده ۱۶، سند شماره ۵۲.
- سال سند ۱۳۱۹ ه.ق، کارتن ۲۵/۴، پرونده ۱۱۳، سند شماره ۱.
- سال سند ۱۳۲۰ ه.ق، کارتن ۱۴، پرونده ۸، سند شماره ۱۷.
- سال سند ۱۳۲۰ ه.ق، کارتن ۱۴، پرونده ۸، سند شماره ۸.
- سال سند ۱۳۲۰ ه.ق، کارتن ۱۴، پرونده ۸، سند شماره ۱۸.
- سال سند ۱۳۲۰ ه.ق، کارتن ۱۴، پرونده ۸، سند شماره ۱۷.
- سال سند ۱۳۲۰ ه.ق، کارتن ۱۴، پرونده ۸، سند شماره ۱۸.
- سال سند ۱۳۲۰ ه.ق، کارتن ۱۴، پرونده ۸، سند شماره ۴.
- سال سند ۱۳۲۰ ه.ق، کارتن ۱۴، پرونده ۸، سند شماره ۱.
- سال سند ۱۳۲۰ ه.ق، کارتن ۱۴، پرونده ۸، سند شماره ۱۷.
- سال سند ۱۳۲۰ ه.ق، کارتن ۱۴، پرونده ۸، سند شماره ۲.
- سال سند ۱۳۲۱ ه.ق، کارتن ۳۱، پرونده ۷، سند شماره‌های ۵۵،۲ و ۵۵،۱.
- سال سند ۱۳۲۱ ه.ق، کارتن ۳۱، پرونده ۷، سند شماره ۵۰.
- سال سند ۱۳۲۱ ه.ق، کارتن ۳۱، پرونده ۷، سند شماره ۷۳.
- سال سند ۱۳۲۱ ه.ق، کارتن ۳۱، پرونده ۷، سند شماره ۳۱.
- سال سند ۱۳۲۱ ه.ق، کارتن ۳۱، پرونده ۷، سند شماره‌های ۱۷،۱ و ۱۷.
- سال سند ۱۳۲۱ ه.ق، کارتن ۳۱، پرونده ۷، سند شماره ۴.
- سال سند ۱۳۲۱ ه.ق، کارتن ۳۱، پرونده ۷، سند شماره‌های ۱۷،۱ و ۱۷.
- سال سند ۱۳۲۱ ه.ق، کارتن ۳۱، پرونده ۷، سند شماره ۴۵.
- سال سند ۱۳۲۱ ه.ق، کارتن ۳۱، پرونده ۷، سند شماره ۴۹.
- سال سند ۱۳۲۱ ه.ق، کارتن ۳۱، پرونده ۷، سند شماره ۲۱.
- سال سند ۱۳۲۱ ه.ق، کارتن ۳۱، پرونده ۷، سند شماره ۱.
- سال سند ۱۳۲۲ ه.ق، کارتن ۲۴، پرونده ۱۶، سند شماره ۶۲.
- سال سند ۱۳۲۲ ه.ق، کارتن ۲۴، پرونده ۱۶، سند شماره ۶۳.
- سال سند ۱۳۲۳ ه.ق، کارتن ۱۳، پرونده ۹، سند شماره ۱۰۳.
- سال سند ۱۳۲۴ ه.ق، کارتن ۱۲، پرونده ۱۰، سند شماره ۵.
- سال سند ۱۳۲۴ ه.ق، کارتن ۱۲، پرونده ۱۰، سند شماره ۲۲۹.
- سال سند ۱۳۲۴ ه.ق، کارتن ۱۲، پرونده ۱۰، سند شماره ۶.
- سال سند ۱۳۲۴ ه.ق، کارتن ۱۲، پرونده ۱۰، سند شماره ۷.
- اسناد آرشیو ملی ایران (سازمان اسناد و کتابخانه ملی):
- سال سند ۱۳۱۹ ه.ق، کارتن ۲۴۰، پرونده ۱۷۷۹۱، سند شماره ۵۰.
- سال سند ۱۳۳۱ ه.ق، کارتن ۲۴۰، پرونده ۱۷۷۹۱، سند شماره ۳۳.

- سال سند ۱۳۳۱ هـ ق، کارتن ۲۴۰، پرونده ۱۷۷۹۱، سند شماره ۴۴.
 سال سند ۱۳۳۱ هـ ق، کارتن ۲۴۰، پرونده ۱۷۷۹۱، سند شماره ۳۳.
 سال سند ۱۳۳۱ هـ ق، کارتن ۲۴۰، پرونده ۱۷۷۹۱، سند شماره ۳۴.
 سال سند ۱۳۳۱ هـ ق، کارتن ۲۴۰، پرونده ۱۷۷۹۱، سند شماره ۵۱.

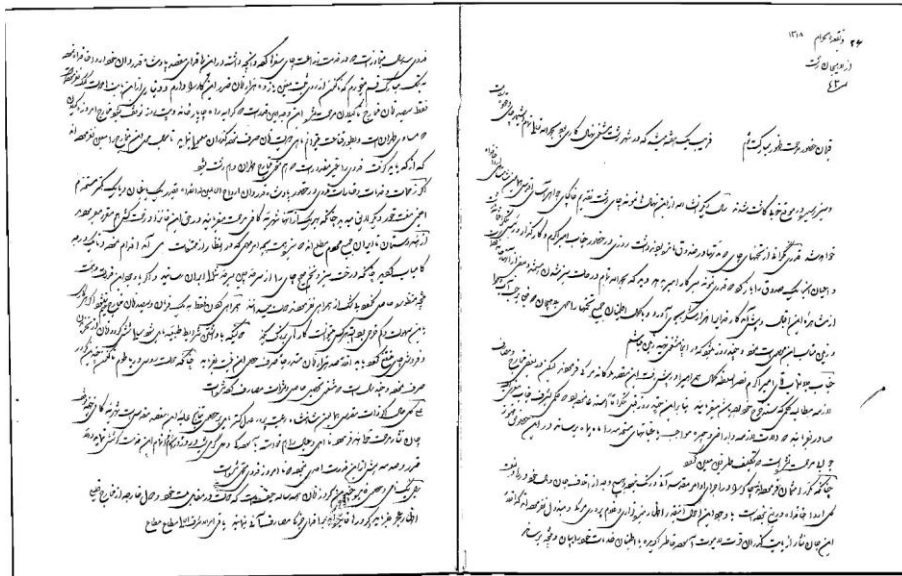
کتاب‌ها

- کاشف‌السلطنه، حاجی محمد خان، رساله دستورالعمل زراعت چای، تهران: فاروس، ۱۳۲۵ هـ ق.
 کاظمی، ثریا، حاج محمد میرزا کاشف‌السلطنه «چایکار»: پدر چای ایران، چاپ اول، تهران: سایه، ۱۳۷۲.
 سالور، قهرمان میرزا (۱۲۵۰ - ۱۳۲۴ هـ ق)، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، چاپ اول، تهران: اساطیر، ۱۳۷۸.
 نیکتین، موسیوب، خاطرات و سفرنامه نیکتین، ترجمه فره‌وشی، علی‌محمد، تهران: معرفت، ۱۳۵۶.
 عیسوی، چارلز فیلیپ، تاریخ اقتصادی ایران: قاجاریه ۱۲۱۵-۱۳۳۲ هـ ق، ترجمه آژند، یعقوب، چاپ سوم، تهران: گستره، ۱۳۸۸.
 مظفرالدین شاه قاجار، سفرنامه مظفرالدین شاه، تهران: بی‌نا، ۱۳۲۰ هـ ق.
 رایینو، ه. ل، ولایات دارالمرز ایران: گیلان، ترجمه خماسی‌زاده، جعفر، رشت: نشر طاعتی، ۱۳۷۴.
 یوسفدهی، هومن، حکمرانان گیلان در عهد زندیه و قاجاریه، چاپ اول، رشت: نشر گیلکان، ۱۳۸۲.

ضمائم (تصویر اسناد):



سند شماره ۱: سال سند ۱۳۱۷ق، ک ۷، پ ۴، س ۲۶



سند شماره ۲: سال سند ۱۳۱۸ق، ک ۳۰، پ ۱۶، س ۱۵۲

۱. سند مکاتبه کاشف السلطنه سفیر ایران در بمبئی با وزیر امور خارجه درباره اهمیت کشت چای و اقدامات وی برای یادگیری کشت آن و همچنین مناطق مورد اهمیت در گیلان به منظور کشت و ترویج محصول جدید.

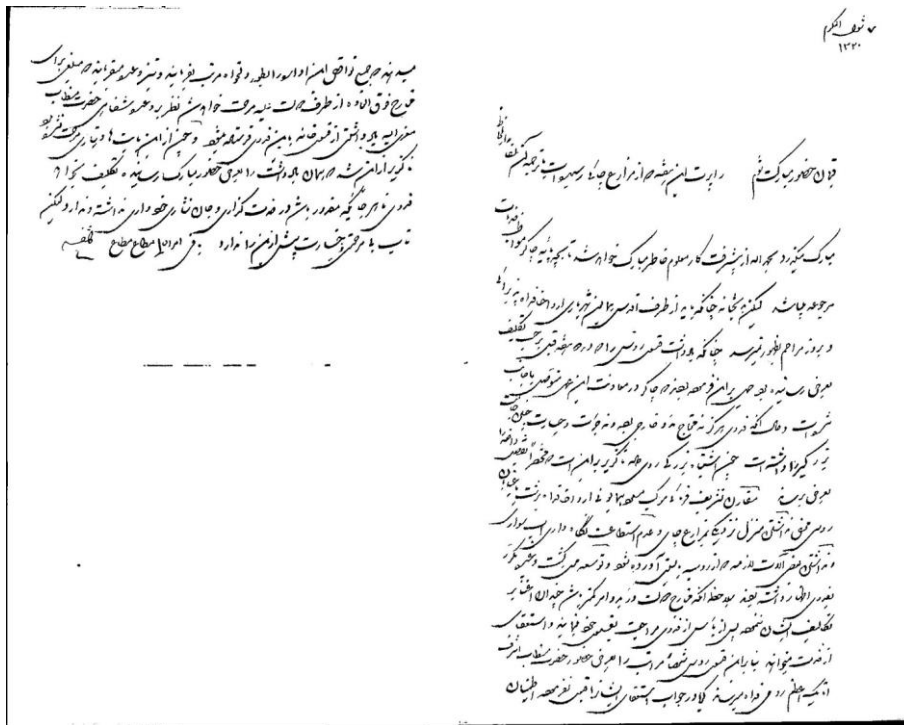
۱۲ شهریور
۱۳۲۰

تقدیر حضور بکرامت

قنبر در سینه مقیم نشسته صورتی همچو شرف آراست چه در این ایام
تقدیر حضور بکرامت نهایی است الله چهار چوب زمین زیر نظر
صفتی از زمین محض تا قنبر زراعت است الله هر چه در زمین است آن
خارج دارد و ادلت ضروریه باقی نماند بابت از رویه سینه
در این خصوص هم از طرف قنبر تا کبیر شود و از این رو در این ایام
بسیار آرام لغت حفظ خواهد نمود تخمیناً بیکصد انصاف
کهناران در آوردند محض سهولت کار بر آن بانی نماند لغت
ایران حضور بکرامت بیدارم در دولت منصفه خواهد بود از این بابت
بگیرند این وجه باید سه رجا روز بروز باطلع شود بکرامت
باقی نماند روز بعد حیات همه شود و در آخر صورت صبح آرا از
نظر بکرامت خواهد گذرانید فقط استندای مخصوصه از حضور بکرامت

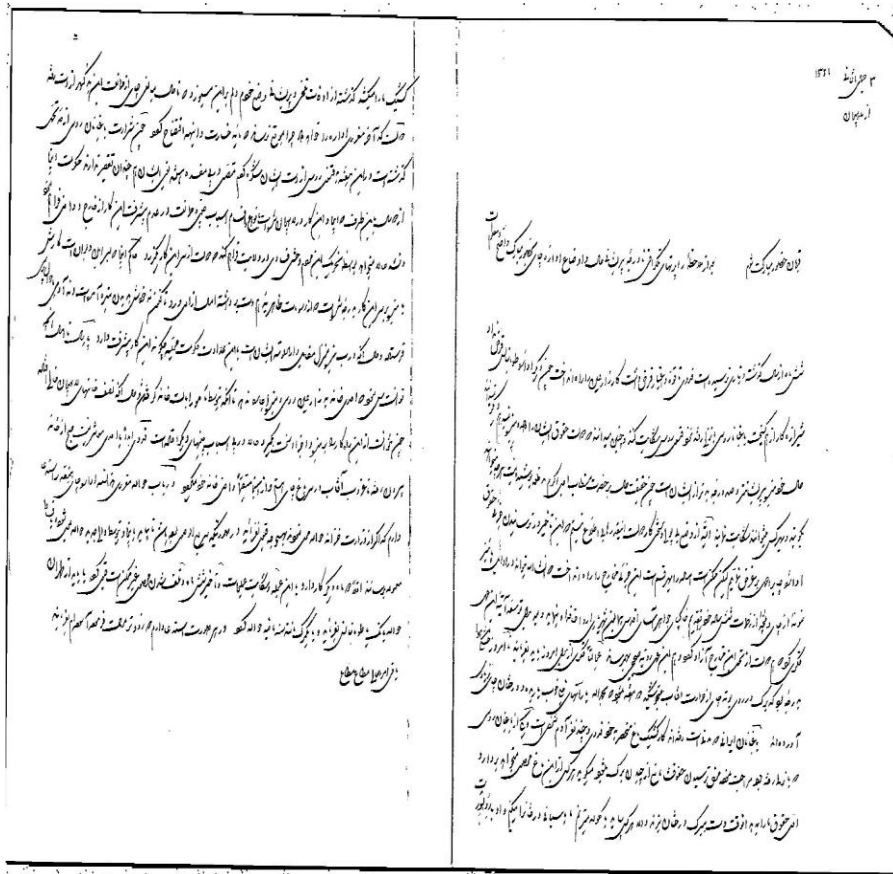
سند شماره ۳: سال سند ۱۳۲۰، ک ۱۴، پ ۸، س ۲۱۱

۱. سند مکاتبه کاشف السلطنه با وزیر امور خارجه درباره زحمات مشارالیه برای یادگیری کشت چای در هندوستان، نحوه کشت چای در گیلان، همکاری نصر السلطنه با وی در کشت محصول، درخواست پرداخت دستمزد کارگران و همچنین تامین مخارج کشت چای.
۲. مکاتبه درباره شرط باغبان‌های روسی برای شروع کار کشت در گیلان.



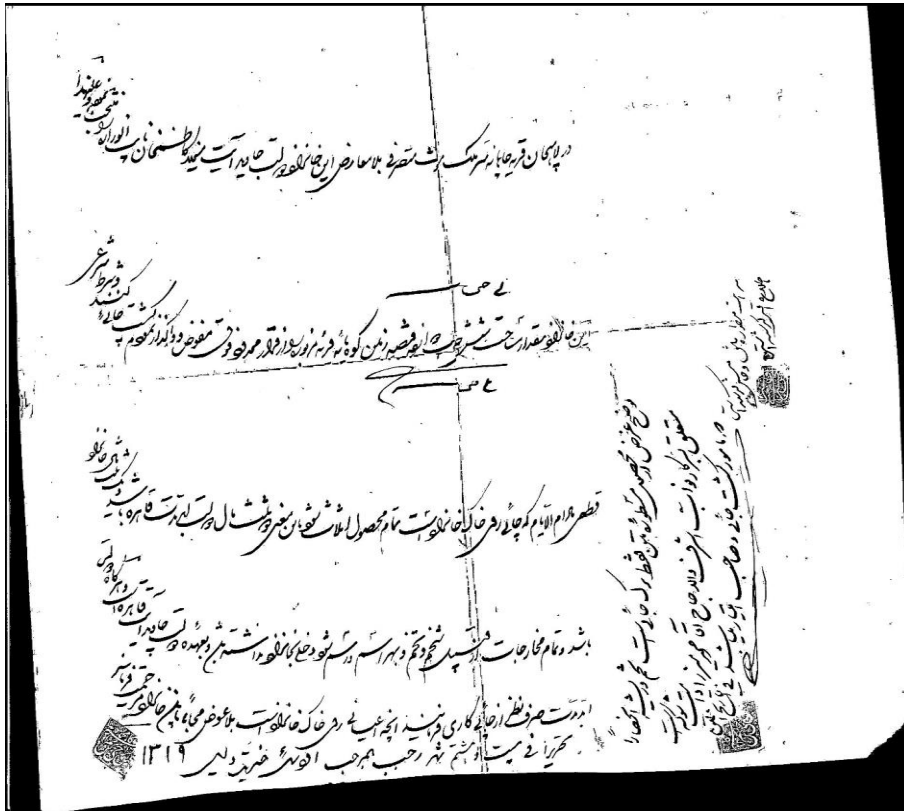
سند شماره ۴: سال سند ۱۳۲۰ق، ک ۱۴، پ ۸، س ۱۸

۱. نامه کاشف السلطنه به مظفرالدین شاه درباره تهیه نکردن منزل برای باغبانان روسی و فراهم نیابردن اسباب و آلات برای کشت چای، مراجعت باغبانان روسی به کنسولگری روس جهت استعفا، درخواست کاشف السلطنه برای پرداخت مخارج کشت چای.



سند شماره ۵: سال سند ۱۳۲۱ق، ک ۳۱، پ ۷، ۲۱

۱. مکاتبه کاشف السلطنه با وزیر امور خارجه در باره همکاری نکردن باغبانان روسی با مشارالیه در نگهداری باغات چای و رسیدگی به بوته‌های چای به سبب پرداخت نشدن دستمزد آنان، اسباب چینی و ممانعت از طرف دشمنان داخلی و خارجی برای پیشرفت نکردن کشت چای و ایجاد موانع بسیار در این خصوص و به وجود آمدن مشکلات و سختی‌های فراوان برای کاشف السلطنه در لاهیجان.



سند شماره ۷: سال سند ۱۳۲۱ق، ک ۳۱، پ ۷، س ۵۵، ۲^۱

۱. سند اجاره نامه زمین در لاهیجان جهت کشت چای و همچنین اعطا امتیاز کشت چای به طوری انحصاری به کاشف السلطنه.

